



از حکمت عملی تا «اخلاق حرفه‌ای»

محمد غفوری نژاد

اخلاق حرفه‌ای، احمد فرامرزی قراملکی، ناشر: مؤلف، ۱۳۸۲، تهران.

سعادت دنیا و آخرت ایفای نقش می‌کند؛ زیرا اخلاق ورزی علاوه بر آنکه خوشبختی و حیات معقول دنیوی را در پی دارد، سعادت اخروی انسان مؤمن را نیز تضمین می‌کند. دو حدیث نبوی (ص) «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»^۱ و «علیکم بمکارم الأخلاق فإن ربی بعثنی بها»^۲ شاهدهی مستحکم بر جایگاه اخلاق در دین مبین اسلام است. در یک نگاه کلی مطالعات دینی را می‌توان به دو حوزه مطالعات درون دینی و بیرون دینی تقسیم کرد. در رهیافت درون دینی، دین به عنوان پیام الهی برای جامعه بشری و پاسخ آدمی به آن مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اعوانی، غلامرضا، اخلاق، در: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۰۱.
۲. همان.
۳. بدوی، عبدالرحمن، مقدمه جاویدان خرد، در: احمدبن محمدبن مسکویه، جاویدان خرد، به کوشش همو، تهران، ۱۳۵۸.
۴. احمدبن محمدبن مسکویه، جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به تصحیح بهروز ثروتیان، کاوش، تهران، ۱۳۷۴.
۵. تفصیل سخن را بنگرید به: فرامرز قراملکی، احد، مبانی کلامی جهت گیری «هوت انبیا»، در: کتاب نقد، شماره ۲ و ۳ (بهار و تابستان ۷۶) ص ۲۵۶-۲۸۲.
۶. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
۷. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

دغدغه اخلاق ورزی و تخلق به اخلاق نیکو در میان بنی نوع بشر پیشینه‌ای دیرینه دارد. نظام‌های اخلاقی به عنوان مجموعه‌هایی مشتمل بر ارزش‌ها و دربردارنده دستورهای برای اتصاف به خوی‌های نیک و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری گزیدن از خوی‌ها و کردارهای ناپسند در میان بسیاری از ملل باستانی دیده می‌شود و شکل‌گیری آنها به عنوان علم اخلاق در تمدن‌های گوناگون عهد باستان مسیری موازی را طی کرده است.^۱ ایرانیان همیشه پندها و اندرزهای اخلاقی را در تزئین لباس‌ها، حاشیه فرش‌ها، کناره سفره‌ها، لبه‌آلات و ظروف، بر روی شیشه‌ها و آلات جنگی، بر سر در خانه‌ها و حتی بر گرد گورها می‌نوشته‌اند.^۲ مجموعه‌ای از این‌گونه سخنان حکمت‌آمیز در مجموعه‌هایی به نام «اندرزنامه» یا «پندنامه» گردآوری شده است که «اندرز آذر پاد مهر اسپندان»، «اندرز زرتشت پسر آذریاد مهر اسپندان» و «اندرز آذریاد زرتشتیان نوه آذریاد مهر اسپندان» از آن جمله است.^۳

همچنین احمدبن محمدبن مسکویه در آغاز کتاب «جاویدان خرد» از کتابی به همین نام یاد می‌کند که توسط «هوشنگ، پادشاه دوم عالم» نوشته شده و حاوی نصایحی است به فرزندش و پادشاهانی که بعد از او آمده‌اند. مسکویه تاریخ حکومت هوشنگ را بعد از طوفان نوح ذکر می‌کند.^۴

به علاوه اخلاق ورزی همواره یکی از توصیه‌های انبیا به پیروان خود بوده است. متکلمان مسلمان در تبیین «هدف بعثت انبیا» سه نظرگاه عمده دارند که شامل دنیاگرایی، عقبی‌گرایی و دیدگاه جامع‌گرایانه است.^۵ بنابر هر سه دیدگاه اخلاق ورزی و ترغیب بشر به زندگی اخلاقی یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا محسوب می‌شود و به عنوان عامل اساسی برای رسیدن بشر به

برخوردار است، مهجورتر از بقیه مانده و کمتر مورد توجه محافل علمی حوزوی و دانشگاهی قرار گرفته است. علم اخلاق اسلامی از یک سو بر منابع غنی و حیانی، تکیه دارد و از سوی دیگر جامعه بشری را به عنوان مخاطبان وحی در پیش رو دارد و باید نیاز آنان را در این زمینه برآورد...

از طرفی متون کلاسیک حکمت عملی که عمدتاً بر سنت فلسفی-اخلاقی تکیه دارد، به دلیل شیوه‌های آموزشی و ترویجی خاص خود و مجهز نبودن به زبان انگیزشی و تأثیرگذار از کارایی و اثربخشی پایینی برخوردار است و به شدت محتاج تحول در ساختارهای معرفتی و شیوه‌های ترویجی می‌باشد.

همچنین با تحولات گوناگونی که در شیوه زندگی انسان قرن بیستم رخ داده است، بشر با موضوعات و زمینه‌های جدیدی روبه‌روست که مسائل اخلاقی جدیدی را پیش روی او طرح می‌کند و بروز تعارضات پیچیده اخلاقی ناشی از زندگی در جهان معاصر، انسان دارای دغدغه اخلاق و رزی را دچار سرگردانی و حیرت نموده است.

بر اساس ضرورت‌های پیش گفته، مطالعه و پژوهش برای پایه‌گذاری و پیشنهاد ساختار معرفتی و ویژگی‌های زبانی یک علم اخلاق کارا و اثربخش، ضروری می‌نماید. تبدیل مشکلات اخلاقی به مسائل اخلاقی، ارائه راه‌حل روشمند و علمی برای این مسائل و برخورداری از زبان انگیزشی برای بالا بردن بهره‌وری از ویژگی‌های این علم اخلاق جدید خواهد بود.

به طور کلی آنچه تاکنون در منابع سنتی اخلاق-اعم از منابع اخلاقی دینی و فلسفی- طرح می‌شده است، مجموعه دستورات و باید و نبایدهایی بوده که انسان-از منظری فردگرایانه و آن جهت که دارای یک شخصیت حقیقی است- باید بدان پایبند و ملتزم باشد. این دستورات سه سطح اخلاق فردی، خوی‌های مربوط به ارتباطات خانوادگی و اخلاق در زندگی اجتماعی را دربر می‌گیرد (تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست مدن) و باید این توانایی را داشته باشد که پاسخگوی توقعات انسان در این سه سطح باشد. یعنی بتواند ملاک‌نهایی ارزش‌ها را ارائه نماید؛ راهکارهای تغییر رفتار اخلاقی را برشمارد؛ جدول فضائل و رذائل اخلاقی را ترسیم نماید و قدرت حل تعارضات اخلاقی را داشته باشد... مقصود آنکه از قرن هفدهم میلادی و با وقوع نوزایش علمی

پیام بودن آموزه‌های دینی لوازم منطقی و نتایج معرفتی فراوانی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، به رسمیت شناختن سؤال از چیستی و چرایی این آموزه‌ها از ناحیه بشر است. یعنی بشر به عنوان مخاطب وحی می‌خواهد بداند که اولاً پیام خداوند برای او چیست، و ثانیاً در پی تعلیل و تبیین این پیام برمی‌آید و حق دارد بداند که خداوند چرا چنین پیامی فرستاده است.

هریک از این دو سؤال در سه حوزه بسیار مهم مطرح می‌شود: حوزه باورها و اعتقادات، حوزه تکالیف عملی و حوزه خلق و خوی‌های آدمی.

تبیین این مسئله که چرا این دو سؤال به این سه حوزه تعلق می‌گیرد و دیدگاه‌های متفاوتی که در این زمینه مطرح شده، بحث مستقلی را می‌طلبد.^۸

به هر حال طرح سؤال‌های یاد شده، به ترتیب، پیدایش سه دانش مهم کلام اسلامی، فقه اسلامی و اخلاق اسلامی را موجب شده است که دارای هویتی واسطه‌ای بوده و متکفل استخراج و استنباط پیام دین از مصادر وحی و تبیین آن برای مخاطبان وحی می‌باشد.

هویت واسطه‌ای این دانش‌ها که از یک سو به امری ثابت (وحی) و از سوی دیگر به امری متغیر (شیوه‌های زندگی، ذهن و زبان مخاطبان) متصلند، اقتضا می‌کند که با هرگونه تحول اساسی در عرصه ذهن، زبان، شیوه زندگی و عمل مخاطبان انعطاف‌پذیر بوده و بتوانند با استفاده از منابعی که وحی در اختیارشان گذاشته، پاسخگوی نیاز مخاطبان وحی باشند.

در میان سه دانش مذکور، علم فقه پویاتر از بقیه بوده و در اثر کوشش و تلاش فقها توانسته است وظیفه خود را در استنباط احکام شرعی و ارائه پاسخ به «مسائل مستحدثه» ایفا نماید؛ هر چند که مجال فعالیت بیشتر در بسیاری از زمینه‌ها وجود دارد.

دانش کلام نیز با تحولاتی که در سده‌های اخیر و خصوصاً از قرن هفدهم به بعد در ذهن و زبان مخاطبان وحی رخ داده، نیازمند تحول اساسی است. چه این که کلام سنتی با موضوعات، روش‌ها و مسائل خاص خود پاسخگوی تمام نیازهای اعتقادی و مسائل مطرح در ذهن این مخاطبان جدید نیست.^۹ مسائلی همچون علم و دین، ایمان و تجربه دینی، زبان دین، دین و دنیا و... مسائلی هستند که در قالب کنونی پیشینه‌ای در علم کلام ندارند و لازم است که متکلمان مسلمان با روی آوردی جدید، به مطالعه و بررسی این مسائل بر مبنای آموزه‌های کتاب و سنت پردازند؛ تلاشی که در چند دهه اخیر در کشورمان فزونی یافته و بر سرعت خود افزوده است.

در میان این سه دانش، علم اخلاق در عین حال که از نیازهای اساسی بشر امروز بوده و از جایگاه ویژه‌ای در آموزش‌های دینی

۸. بنگرید به: فرامرز قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، انتشارات دانشگاه رضوی، مشهد، ۱۳۸۱، ص ۵۹ و ۶۰؛ همچنین: مجتبی، جلال‌الدین، مقدمه اخلاق اسلامی (ترجمه جامع‌السماعات)، حکمت، تهران، ۱۳۸۱، ص یک.

۹. تفصیل سخن را در این زمینه بنگرید به: فرامرز قراملکی، احد، هندسه معرفتی کلام جدید، مؤسسه دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۸.

و انقلاب صنعتی، زندگی بشر به شدت با تکنولوژی، صنعت، حرف و مشاغل گوناگون و جدید گره خورده و پیچیدگی این تحولات و درهم تنیده بودن بسیاری از حرف و مشاغل با «سازمان» موجب پدید آمدن «شخصیت های حقیقی» در جامعه امروزی شده است. همان گونه که افراد و شخصیت های حقیقی در قبال محیط، مسئولیت اخلاقی دارند، یک شخصیت حقوقی هم در روابط جاری خود با دیگر اشخاص حقیقی یا حقوقی و جامعه ای که به آن تعلق دارد، وظایف و تکالیفی اخلاقی بر دوش دارد و منابع سنتی اخلاق به دلیل عدم موضوعیت این قبیل مسائل در جوامع قدیم از تشریح و تبیین اصولی که باید بر روابط مذکور حاکم باشد، خالی است.

با این توضیح خلل و شکاف میان حکمت عملی موجود و اخلاق مورد نیاز بشر در قرن بیستم، نمایان می گردد و ضرورت پرداختن دانش اخلاق جدید با ساختار معرفتی و ویژگی های زبانی پیش گفته به این مهم تبیین می شود.

پر واضح است که پاسخگویی به این نیازها و ارائه راه حل های علمی در مواجهه با تعارضات اخلاقی، بر عهده کسانی است که وظیفه خطیر وساطت میان وحی و مخاطبان، و رساندن پیام وحی به آنان را بر دوش دارند: حوزه های علوم دینی و دانشکده های الهیات.

نخستین تلاشی که در فرهنگ بومی ما برای پاسخگویی به این ضرورت ها در حوزه سازمان ها صورت گرفته است، کتاب اخلاق حرفه ای به قلم دکتر احد فرامرز قراملکی است. این کتاب ضمن طرح مسئله اخلاق حرفه ای^{۱۰} در مفهوم جدید خود - که به مسئولیت های اخلاقی سازمان در قبال محیط می پردازد - به دانش اخلاق نگاهی مسئله محور^{۱۱} دارد و در تلاش است که به جای ارائه توصیه های اخلاقی صرف، که کلیت و ابهام از ویژگی های آنها است، مشکلات اخلاقی در روابط سازمانی را به مسائل اخلاقی تبدیل کند و از طریقی روشمند و علمی به حل آن همت گمارد.

همانگونه که اشاره شد «اخلاق حرفه ای» مورد بحث در این کتاب با «اخلاق شغلی» یا «اخلاق کار»^{۱۲} متفاوت است. آن دسته از دستورات اخلاقی را که فرد به خاطر شغل و پیشه اش ملزم به رعایت آن است، اخلاق شغلی می نامیم، در حالی که اخلاق حرفه ای در مفهوم جدید خود معنایی وسیع تر از این دارد و به مسئولیت های اخلاقی «سازمان» در قبال محیط می پردازد.

در میان منابع سنتی اخلاق، عناوین متعددی به چشم می خورد که به تدوین اصول و دستورات اخلاقی شغلی و صنفی پرداخته است؛ از آن جمله می توان به کتاب آداب المتعلمین شهید ثانی، تنبیه الأمرء و إيقاظ العلماء، کوزه کنانی، فتوت نامه عبدالرزاق کاشانی، فتوت نامه چیت سازان، فتوت نامه آهنگران، ... اشاره کرد. در سال های اخیر نیز آثار متعددی در زمینه اخلاق پزشکی،

اخلاق مهندسی، اخلاق بازرگانی، اخلاق مدیریت، تألیف یا ترجمه شده است که همه روی آوردی فردگرایانه دارد و به اصول اخلاقی متعلق به فرد - از آن جهت که دارای پیشه خاصی است - پرداخته است.^{۱۳}

کتاب مورد بحث، در عین اینکه با روی آورد آموزشی ترویجی تدوین گردیده و بخش عمده آن، مدیران حرف و مشاغل را به عنوان مخاطب در پیش رو دارد، در مواضعی چند به طرح مباحث نظری اخلاق پرداخته و سعی نموده است که پشتوانه نظری مباحث را محکم نماید.^{۱۴}

مؤلف در تبیین ضرورت آغاز مطالعات پژوهشی در زمینه اخلاق حرفه ای می گوید:

تأکید روزافزون بر اخلاق حرفه ای در نگاه ها و سازمان های دولتی و بخش خصوصی در جوامع صنعتی، نیازهای پژوهشی و مطالعاتی فراوانی را به میان آورده است. این نیازها بدون برنامه های پژوهشی نظام مند قابل پاسخ نیستند. همین امر مراکز دانشگاهی را در کشورهای صنعتی به توسعه دانش اخلاق و تخصیص دوره های تحصیلی اخلاق حرفه ای سوق داده است. در جوامعی چون کشور ما، اخلاق حرفه ای نه در سطح بنگاه ها و سازمان ها تولید یافته و نه در مراکز دانشگاهی و حوزوی توسعه پیدا کرده است.^{۱۵}

وی این توسعه نیافتگی را معلول عواملی می داند، که فقدان ارتباط اثربخش بین مدیریت در عمل و محافل علمی از آن جمله است.

یکی از مهم ترین مباحث کتاب، نقد و بررسی دیدگاه های

10. Professional Ethics.

11. Problem oriented.

12. Work Ethics.

۱۳. از آن جمله می توان به این موارد اشاره نمود: هریس چارلز و همکاران،

اخلاق در مهندسی، ترجمه رضارضایی، تهران، انتشارات فنی ایران، ۱۳۷۹.

- هس مر. ال. تی.، اخلاق در مدیریت، ترجمه سید محمد اعرابی و

داود ایزدی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۷.

- اصفهانی، محمدمهدی، اخلاق حرفه ای در خدمات بهداشتی و درمانی،

تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۷۲.

- برجی، یعقوب علی، اخلاق کارکنان، شهریار، قم، ۱۳۷۸.

- امین زاده محمدرضا، اخلاق کارگزاران، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۶۹.

- سنی مان، پی. جی. نگاهی دیگر به اخلاق رسانه ای، مرکز مطالعات و

تحقیقات رسانه ها، تهران، ۱۳۷۵.

(کشاورز، بهمن، وکیل دادگستری و اخلاق حرفه ای، نشر کشاورز،

تهران، ۱۳۸۰)

۱۴. از جمله در فصل چهارم: اخلاق حرفه ای به منزله دانش؛ فصل دهم:

اخلاق را بنیان کجاست؟

۱۵. ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

فیلسوفان اخلاق در باب ارائه ملاک نهایی اخلاق است. مؤلف در این بخش که با رویکرد به حوزه اخلاق حرفه‌ای تدوین گردیده است، می‌گوید:

«طرح سوال چرا، در اخلاقی بودن هر اقدامی و ارائه آن سوال به صورت زنجیره استدلال خواهی، ما را به صورت هر می با سه عنصر مواجه می‌سازد: قواعد کاربردی، اخلاقی بودن رفتارهای موردی و عینی را نشان می‌دهند و لذا مورد کاربرد در کسب و کارند؛ اصول راهبردی که پرتوی در یافتن قواعد کاربردی اند؛ و ملاک نهایی که برگشت همه اصول به آن است. به دیگر سخن، اخلاقی بودن تصمیم‌های عینی در کسب و کار به وسیله قواعد کاربردی تبیین می‌شوند و قواعد کاربردی نیز به وسیله اصول راهبردی تبیین می‌گردند و در نهایت اصول راهبردی به وسیله ملاک نهایی اخلاق تبیین می‌شوند، و ملاک نهایی محتاج تبیین نیست».^{۱۶}

وی سپس پنج نظام عمده اخلاقی در بیان اخلاق حرفه‌ای را برمی‌شمارد: نظام فایده‌گرا، نظام وظیفه‌گرا، نظریه عدالت فراگیر، نظام آزادی‌گرا و نظریه زیبا و خیر مطلق.

نظام فایده‌گرا بالاترین سود برای بیشترین کسان همراه با کمترین زیان را ملاک نهایی اخلاق می‌داند. در حالی که بداهت عقل بسیاری از اموری که این ویژگی را هم دارند غیر اخلاقی می‌داند، از طرف دیگر، این نظریه زمینه‌آشنای اقلیتی از جامعه را برای کسب منفعت اکثریت فراهم می‌آورد. بنابراین بهتر است فایده‌انگاری را یکی از اصول راهبردی اخلاق حرفه‌ای کارآمد - و نه ملاک نهایی آن - بدانیم.

نظام وظیفه‌گرا که کانت آن را به جای فایده‌انگاری بنیان نهاد، معتقد است که هیچ چیزی نمی‌تواند بی‌اعتنایی ما را به وظایف اخلاقی توجیه کند و لذا بی‌قید و شرط به آنها التزام داریم، پس ملاک نهایی اخلاق همین امر مطلق و نامشروط است.

این نظریه گرچه به لحاظ نظری تحسین‌آمیز بوده، قابلیت ارائه نظام هندسی کامل از فضایل و رذایل را دارد، ولی در بررسی کاربردگرایانه دو نقیصه عمده دارد: عدم توانایی در رفع تعارضات اخلاقی و نهایی نبودن ملاک ارائه شده. نظریه کانت صرفاً نشانگر شاخص و ملاک خوب و بد در یکسری شرایط خاص است و متضمن ملاک نهایی اخلاق نیست، زیرا عمل به وظیفه محتاج دستیابی به ملاک برتری است که آن را توجیه کند: چرا باید به وظیفه عمل نمود؟

تأکید نظرگاه سوم، بر نقش بنیادی عدالت اجتماعی در قوام گروه‌های اجتماعی است و این نکته دلیلی بر حاکمیت نهایی عدالت برای رفتارهای اخلاقی است. اما باید دانست که عدالت فراگیر هم تنها یکی از مهم‌ترین اصول راهبردی اخلاق است نه

ملاک نهایی آن؛ زیرا اولاً عدالت، همه احکام اخلاقی را تبیین نمی‌کند و ثانیاً عدالت برای تبیین شدن محتاج ملاک است، چرا که همیشه می‌توان پرسید چرا باید عادلانه عمل کرد؟

از دید نظام آزادی‌گرا، آن نیازی که همه احتیاجات معنوی آدمی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، نیاز به آزادی است، بنابراین آزادی ملاک نهایی ارزش‌هاست. ولی در این نظریه یک مشکل عمده وجود دارد و آن تعریف دقیق آزادی است. از طرفی آزادی همچون عدالت از اصول راهبردی در تشخیص خوب و بد است و آن را می‌توان در پاسخ بسیاری از چرایی‌ها در رفتار آدمی بیان کرد. آیا خود جستجو از آزادی به نحو معنا داری قابل پرسش با چرا نیست؟

بنابر نظریه زیبا و خیر مطلق، خداوند ملاک نهایی اخلاق است و ادیان آسمانی در این نکته هم داستا نند. بر مبنای اینکه خداوند متعال را ملاک نهایی ارزش‌ها بدانیم شاخص خوب، رفتار مقرب به خدا و شاخص بد، رفتار دورکننده از خداست.

این ملاک نسبت به نظریه‌های پیشین نقاط قوتی دارد: اولاً رضایت و عدم رضایت خدا هر دو بعد اخلاقی بودن یعنی حسن فاعلی و حسن فعلی را شامل می‌شود، در حالی که نظریات پیشین فقط یکی از این دو امر را شامل بودند. ثانیاً رضایت خدا همه ملاک‌های یاد شده را فرامی‌گیرد، زیرا کسی که دغدغه رضایت خداوند را ندارد عدالت را رعایت می‌کند، دغدغه آزادی خود و دیگران را ندارد و برای رساندن بیشترین سود به بیشترین کسان تلاش می‌کند، و ثالثاً این ملاک علاوه بر تعریف باید‌ها، به آنها قداست نیز می‌بخشد و این قداست ضامن اجرایی اخلاق است.

بدین ترتیب مؤلف با بررسی یکی از مهم‌ترین مسائل، فلسفه اخلاق را با نگاهی جامع‌گرایانه و با دوری از هرگونه حصرگرایی و تحویل‌نگری، نظریه‌ای محکم، جامع و دیندارانه ارائه می‌کند و اخلاق حرفه‌ای را بر بنیانی محکم استوار می‌سازد.

مؤلف در موضعی از کتاب به تبیین چستی دانش اخلاق حرفه‌ای پرداخته و تعریفی غایی از این علم ارائه می‌دهد.^{۱۷} وی ارائه الگوهای اخلاقی، تهذیب نفس و تعالی شخصیت، ارائه فرایندهای تغییر و تصحیح رفتار، عطف توجه به زمینه‌های پیشگیری پیش از درمان، تبیین معضلات اخلاقی در حوزه فعالیت‌های حرفه‌ای، تحلیل مسائل عینی و مبتلا به در حوزه اخلاق، حل تعارضات اخلاقی، ترسیم جدول فضائل و رذائل و بالاخره ارائه ملاک نهایی ارزش‌ها را، غایات دانش اخلاق حرفه‌ای برمی‌شمارد.

مؤلف در این کتاب کوشیده است اخلاقی حرفه‌ای را که تا حد امکان به این حد آرمانی نزدیک باشد، ارائه نماید، ولی هیچگاه گام اول در طی یک مسیر، انسان را به مقصد نهایی

۱۶. ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۱۷. فصل چهارم، ص ۱۱۵-۱۲۷.



نمی‌رساند. هم از این روست که توقع بر آوردن غایات مذکور به صورت تام و کامل، در این کتاب نابه‌جاست.

وی معتقد است اخلاق حرفه‌ای برای وصول به این غایات، باید دارای ویژگی‌هایی معرفتی باشد. تلقی اخلاق حرفه‌ای به منزله علم، نقش کاربردی، صبغه حرفه‌ای، بومی (فرهنگ‌مدار) بودن، اسلامی بودن، سازگاری با انسانیت، ویژگی‌های زبانی و بالاخره میان‌رشته‌ای بودن از جمله ویژگی‌های معرفتی اخلاق حرفه‌ای آرمانی است.^{۱۸}

این ویژگی‌های معرفتی، شبیحی از علم اخلاق جدید کارآو اثربخش که پیش‌تر از آن سخن رفت، به دست می‌دهد و به عنوان تلاشی برای نزدیک شدن به ماهیت معرفتی آن بر وجه مطلوب، قابل تقدیر است.

مؤلف «انسانی بودن» یا «سازگاری با انسانیت» را یکی از اضلاع معرفتی دانش اخلاق حرفه‌ای معرفی می‌کند و این قید را به سازگاری توصیه‌های اخلاقی این دانش با «انسانیت و لوازم آن» تفسیر می‌کند: «هیچ نظام اخلاقی نباید هویت انسانی و حرمت او را از میان بردارد. اخلاق برای بشر است و در هر نظام اخلاقی محور انسانیت است».^{۱۹}

به ظن می‌رسد در تقیید اخلاق حرفه‌ای به قید «انسانی بودن»، ابهامات و کاستی‌هایی وجود دارد؛ زیرا علم اخلاق را دانشی می‌دانیم که از حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند.^{۲۰} و چون نادیده گرفتن هویت و حرمت انسانی بنابر بداهت عقلی قبیح است، اخذ آن به عنوان یک ضلع معرفتی در عداد دانش بودن، اسلامی بودن، میان‌رشته‌ای بودن، ... بی‌فایده و عبث می‌نماید. توصیه اخلاقی که با انسانیت سازگار نباشد، مفهومی خودستیز است. چنین توصیه‌ای تخصصاً از حوزه دانش اخلاق خارج می‌باشد.

مؤلف «اسلامی بودن» را از دیگر ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای در فضای فرهنگ اسلامی می‌داند و معتقد است:

اخلاق حرفه‌ای به دلیل هویت اسلامی، ملاک‌نهایی اخلاق و اصول راهبردی آن را از قرآن و روایات به دست می‌آورد و جدول فضایل و ردایل را نیز از آنها استنباط می‌کند و تکالیف اخلاقی موردی را نیز با مراجعه به آنها به دست می‌آورد و مهم‌تر از همه روش تعلیم اخلاق و زبان آموزش‌های اخلاقی را نیز از زبان وحی می‌آموزد.^{۲۱}

به نظر می‌رسد در تدوین کتاب، به این ویژگی مهم چنان که باید پرداخته نشده و در استناد مباحث به آموزه‌های اخلاقی کتاب و سنت جهل لازم مبذول نگردیده است؛ این در حالی است که در جای جای کتاب، استنادات مؤلف به منابع غیر بومی به وفور مشهود است. صرف نظر از استنباط ملاک‌نهایی اخلاق که در

فصل دهم کتاب مورد بحث قرار گرفته است، استخراج و احصای اصول راهبردی اخلاق حرفه‌ای براساس قرآن و روایات، ترسیب جدول فضائل و ردایل براساس آموزه‌های دینی، و الگوگیری زیاد آموزشی اخلاق حرفه‌ای از زبان وحی، مسائل بسیار مهمی است که در کتاب چنانکه باید بدان پرداخته نشده است.

به طور کلی کتاب که صبغه حاکم بر آن، رویکرد آموزشی ترویجی است، از حیث مسبوقیت به پژوهش‌های نظری که آن را مباحث اخلاق سنتی-اعم از اخلاق دینی و فلسفی-پیوند دهد؛ دچار کاستی است. وارد کردن مباحثی از سنخ آنچه در بخش عمده کتاب مطرح شده در حوزه دانش اخلاق و استخراج راه حل‌ها و پاسخ‌های مسائل اخلاق حرفه‌ای از منابع دینی، محتاج زیرساخت‌های پژوهشی بسیار عمیق‌تری است. اصول راهبردی اخلاق حرفه‌ای که باید از آیات و روایات استخراج شود کدام است؟ و این استنباط بر چه مبانی باید استوار باشد؟ آیا قواعد دو علم اصول و فقه اینجا هم کاربرد دارد یا مبانی جدیدی لازم است؟ فضایل و ردایلی که برای یک بنگاه متصور است، چیست و چگونه می‌توان چنین فضایل و ردایلی را از آموزه‌های دینی استخراج و فهرست کرد؟ ویژگی‌های زبانی آموزه‌های اخلاقی دین که پیروی از آن موجب افزایش کارایی و اثربخشی برنامه‌های آموزشی-ترویجی علم اخلاق می‌شود، چیست؟ سنت اخلاقی فلسفی ما در رویکرد جدید از چه جایگاهی برخوردار است؟ در سنت اسلامی چا الگوهای اخلاقی و عینی برای بنگاه‌ها می‌توان یافت؟ و ...

اینها پرسش‌هایی است که کتاب اخلاق حرفه‌ای داعیه پاسخگویی به آنها را دارد، ولی پاسخ روشنی برای آنها ارائه نکرده است. رعایت ترتیب منطقی اقتضا می‌کرد که مؤلف ابتدا زیرساخت‌های نظری مذکور را به صورت پخته و مستدل و مشروح به محافل علمی عرضه کند و سپس به تألیف کتابی کاربردی بر مبنای آن اقدام نماید. مباحث نظری مختصری که در لابه لای فصل‌های کتاب به صورتی ناپیدا گنجانده شده، کفایت از این مهم نمی‌کند. پیشنهاد نگارنده به مؤلف محترم-که بر گردن اینجانب حق استادی هم دارند- آن است که این رسالت مهم را نیز بر دوش کشند و زمینه را برای پایه‌گذاری دانش اخلاق جدید، با رویکردی که بر کارایی و اثربخشی برنامه‌های آموزشی و ترویجی علم اخلاق تکیه دارد، فراهم نمایند؛ تلاشی که در مورد دانش کلام از سوی ایشان مبذول گردید و با موفقیت نسبی قرین بود الگوی مناسبی برای این دست پژوهش‌های نظری و عمیق است.

۱۸. همان، ص ۱۲۸-۱۳۷.

۱۹. همان، ص ۱۳۳.

۲۰. کتاب حاضر، ص ۲۰.

۲۱. همان، ص ۱۳۳.